

واژه "عروس" در فرهنگ ژرمنی

پریسا درخشان مقدم

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

مقاله حاضر به بررسی واژه عروس (Braut) در زبان ژرمنی و ریشه‌شناختی آن با توجه به چند زبان دیگر خانواده زبانی هند و اروپایی می‌پردازد. از این کلمه، معانی: زوجه شرعی، زن در روز ازدواج، نامزد، همسر پسر، دوشیزه، باکره و همبستر از متن‌های گوناگون باستان و میانه در دست است. در یک دوره، معنای صفتی هم داشته است که احتمالاً کلمه عروسی (Hochzeit) هم‌ریشه با این معنی است. در تحولات آوایی این واژه، بار فرهنگی آن را نباید فراموش کرد.

واژه‌های کلیدی: ریشه‌شناختی - زبان - زبان‌شناسی - معنی‌شناسی

مقدمه

ویلhelm براونه (Braune 1907:9) در مناقشه‌ای با اتو بهاگل (Behaghel 1902) به نتایج روشی مهم درباره کتاب اسطوره آفرینش ساکسون باستان رسیدند:

"در اینجا مايلم قواعدی کلی را خاطر نشان سازم که ممکن نیست بر اساس یک عقیده از پیش تعیین شده و یا بر اساس ریشه‌شناسی لغت از بیرون آمده برای معنای لغتی در یک مرحله زبانی معین باشد. در ابتدا، بیشتر باید روشهای آزموده شده در زبان‌شناسی در تحقیقات کاربرد درون‌زبانی واژه را در روابط بین متنهای موجود بررسی کرد. سپس این سؤال مطرح می‌شود که معنای واژه در دورانهای بعدی چیست و در مکانهای دیگر، ریشه‌شناسی واژه چگونه منتقل شده است."

بهاگل درباره واژه Braut به معنی عروس، مشخص نکرده است که در ساکسون باستان برخلاف استفاده این واژه در تمامی زبانهای ژرمنی امروزی، به معنای "زن ازدواج کرده در هر سن" است. و براونه در مقاله‌ای توضیح می‌دهد که به نظر او چگونه باید در تشریح متن، این معنا را در نظر گرفت. اما خود او نیز در مرحله پیشرفته تشریح متن، همان اشتباهی را می‌کند که بهاگل مرتکب شده بود. از آنجا که هر دو در روش‌شناسی به خطا رفته‌اند، بررسی درباره این واژه ضروری به نظر می‌رسد.

۱- زوجة شرعی

در ادبیات ژرمنی باستان واژه Braut به معنای "زوجه شرعی" است و در آن، سن شخص یا طول زمان گذشته از ازدواج، هیچ نقشی ندارد. در همه موارد در انجیل نوشته شده به ساکسون باستان، معنای طبیعی و حقیقی واژه همین است و در هیچ کجا نباید برای واژه brūd معنای دیگری در نظر گرفت. با آنکه در چند مورد تصور می‌رود به معنی "زن جوان در روز عروسی" باشد. به نظر می‌رسد واژه brūdi-gomo به معنی "داماد" هم، برای مشخص کردن فردی است که مدتی از ازدواج او گذشته است (Heliand 509).

این سؤال مهم مطرح می‌شود که آیا این واژه به معنای کلی "زن، زن متأهل" است. هلیاند (Heliand 2706-2714) در متنی هرودس را از قول یوحنا برای گرفتن همسر برادرش سرزنش می‌کند:

Buide imu be theru brudi, thiu er sines broder uuas idis an ehti anttat he ellior skoc uuerold uueslode. Tho imu that uuif ginam the cuning te quenun: er uuarun iro kind odan, barn be is broder. Tho bigan imu thea brud lahan Iohannes the godo, quad that it gode uuari.

uualdande uuidermod, that it enig uuero frumidi, hebbie si imu te hiiun.

هرودس با Braut زندگی می‌کند که قبلاً همسر برادرش بوده و اکنون برادر مُرده است. هرودس همسر پادشاه را به زنی اختیار می‌کند. او قبلاً فرزندان از پادشاه در گذشته داشته است. آنگاه یوحنا نیکوکار شروع به سرزنش Braut می‌کند: این خلاف قانون خداست که مردی Braut برادرش را به هم‌اغوشی کشد و او را به عنوان همسر برگزیند.

مسلم است که به همسری در آوردن زن برادر، عملی مکروه به شمار می‌رفته است. با توجه به متن، دو معنی از واژه Braut استنباط می‌شود: ۱- زن ۲- زوجة شرعی. پس، احتمالاً منظور نویسنده در جای نخست "زن" و در بقیه موارد "همسر شرعی" است.

کاربرد واژه به این شکل در ادبیات انگلیسی باستان نیز به جز چند مورد زیر نادر است: در Genesis سارا به عنوان Braut برای ابراهیم خوانده می‌شود. همچنین در Beowulf این واژه چندبار به کار رفته است.

با این حال، معنای داده شده در واژه‌نامه‌ها: "زن به‌طور کلی" کافی نیست. از شواهد به‌دست آمده برمی‌آید که واژه به معنی "زوجه" است، معنای دیگر آن می‌تواند "دوشیزه" باشد و معنای سوم آن هنوز مورد تردید است.

ترجمه واژه به "زن، همسر" بخصوص در مثال زیر مورد توجه است (Atlaquida 8,1 f.):

Hvat hyggr þú brúdi bendo, þá er hon ocr baug sendi, ...

به نظر می‌رسد Braut به چه چیزی خواسته اشاره کند که برای ما یک حلقه فرستاده است، ... (به همراه موی گرگ).

گودرون (Gudrun) زوجه شرعی آتلی (Atli) است، اما در اینجا هیچ مفهوم درستی در این ارتباط به دست نمی‌دهد (شاید: گودرون می‌خواهد به آتلی هشدار دهد، با وجود آنکه همسر قانونی اوست؟) در اینجا “زن، زوجه” مسلماً مناسب است، اما در نظر گرفتن معنی بدون دلیل موثق و قانع‌کننده مورد انتقاد است. به طور کلی معنی “زن، همسر” برای brúdr اثبات‌ناپذیر است، حتی اگر در متن دیگری معنای مشابهی داشته باشد.

در ادبیات آلمانی علیای باستان (ahd.) به نمونه مهمی دست می‌یابیم (Hildebrandslied 19f.):

her furlaet in lante luttilla sitten prut[i] in bure, barn unwahsan,

او در سرزمین دوباره می‌نشانند در مقام کوچک زوجه شرعی را در اتاقش [مذکر]، کودک نابالغ را. البته معنی کاملاً روشن نیست.

۲- “زن در روز ازدواج”

این معنا برای ما مانوس‌تر است و در نظر گرفتن این مفهوم برای واژه Braut طبیعی‌تر به نظر می‌رسد. البته حد و مرز زمانی برای آن در هر سنتی متفاوت است. این کاربرد معنایی در تمام زبانهای ژرمنی امروزی مصداق دارد اما تفاوت‌های کوچکی نیز به چشم می‌خورد:

الف- تازه ازدواج کرده

بخصوص در زبان انگلیسی از این واژه برای زنی که تازه ازدواج کرده و مدتی نیز از زمان ازدواجش می‌گذرد، به کار می‌رود. اینکه تا چندوقت پس از ازدواج هنوز به او عروس گفته می‌شود، نامشخص است. شاید تا زمانی که نخستین فرزند را به دنیا آورد! این مسئله مطرح است که این معنای اولیه است یا ثانویه و بعداً گسترش یافته است. از طرفی نامشخص است که چه مدت از زمان ازدواج می‌گذرد؛ شاید روزها یا هفته‌ها و از طرف دیگر، زبان همواره محافظه‌کار و مقاوم است (به‌ویژه زبان نوشتاری)، بنابراین، گرایش به حفظ ویژگی‌ها و صفتهای واژه دارد، حتی اگر دیگر به آن معنا بکار نروند، بخصوص اگر واژه معنای مثبتی بدهد (مانند اینجا).

باید اشاره کرد که واژه‌های “Verlobte, Verlobter” (به معنی: نامزد (مذکر)، نامزد (مؤنث)) به همین دلیل به آسانی در واژه‌های “Verheiratete, Verheirateter” (متأهل (مذکر) و متأهل (مؤنث)) گسترش یافته‌اند، به ویژه اگر به معنای اصلی آنها، یعنی “قول دادن” توجه داشته باشیم.

پس، -a, gimahalo در اصل به معنی نامزد (مذکر و مؤنث) در آلمانی علیای باستان (ahd.) است و سپس در دوران متأخرتر آلمانی علیای باستان به صورت زوج و زوجه (Ehemann, Ehefrau) درآمد و در آلمانی فصیح امروزی به صورت Gemahlin و Gemahl ظاهر می‌شوند. به همین دلیل Sponsa و Sponsus در لاتینی به معنی نامزد (مذکر، مؤنث) در زبانهای رومی امروزی تحول یافته‌اند، به‌طور مثال، در زبان فرانسه époux (= Gemahl آلمانی) و épouse (= Gemahlin آلمانی) است.

ب- نامزد

بخصوص در زبان آلمانی واژه Braut به معنی "نامزد" آمده است. باید در نظر داشت که نامزدی به‌عنوان یک رکن اساسی در ازدواج مد نظر بوده است و این دو پدیده به سرعت و به دنبال هم رخ می‌دادند. علاوه بر آن، ارزش نامزدی بالا بوده و به دلایل فرهنگی، رابطه تنگاتنگی با خود ازدواج داشته است. براونه (Braune 1907; 260f.) از نوشته‌های متعلق به گاله (Gallée) نقل می‌کند: در زادگاه گاله، به زن جوانی Braut گفته می‌شد که (در پی عقد و ازدواج) از خانه والدین به خانه شوهر می‌رفت. در زمان ناپلئون، ثبت‌نام رسمی و اعلان رسمی این اسم‌نویسی، چهارده روز طول می‌کشید و واژه Braut مشخص‌کننده روزهای این اسم‌نویسی بود. در زبان انگلیسی، این اصطلاح به روز ازدواج و روزهای "ماه عسل" اطلاق می‌شد. اما گاهی نیز در اعلان رسمی ازدواج به کار می‌رفت. به‌هر حال، پایه و اساس آن ثابت است: معنای "زن در روز ازدواج" به نسبت عرف و اخلاق، متفاوت بوده است. واژه در آلمانی به این معنی، از منطقه آلمانی میانه شرقی آمده است و از زمان لوتر به بعد، شواهدی از آن در دست است.

ج- عروس (= همسرِ پسر)

عروس به معنی همسرِ پسر (= Schwiegertochter) یکی از معانی قرض‌گیری شده از زبان‌های رومی است. این معنی در دوران باستان، برای اطلاق به زن جوانی به عنوان Schwiegertochter ارزشی منفی داشته است. بهتر است برای کاربرد واژه فقط به نقش عروس به عنوان Braut در همان نقطه زمانی شروع ازدواج توجه کرد.

د- دوشیزه

در این معنی، منظور از واژه، "دوشیزه" یعنی Mädchen (= دختر باکره) است که مورد انتقاد زیادی قرار دارد. معانی Braut و Jungfrau خیلی به هم وابسته‌اند و از نظر تحول معنایی همواره

از Jungfrau به سمت Braut می‌رویم و برعکس آن اتفاق نمی‌افتد. اگر در آلمانی، معنی Jungfrau برای واژه Braut قابل اثبات باشد، پس، نتیجه‌گیری ریشه‌شناختی حتمی و قطعی آن، این است که Jungfrau نقطه آغاز معنی است.

این معنی در ادبیات شمال باستان به کار رفته است به ویژه در نام بردن والکورها، دیوزنها و دیگر موجودات (نیمه) اسطوره‌ای با واژه brúdr، به جای mey و moer به معنی “دوشیزه”. اما از آنجا که طبیعتاً چنین دوشیزه‌ای را می‌توان Weib یا Frau نیز نامید، معنی اجباری Jungfrau قابل اثبات نیست.

در ادبیات انگلیسی باستان، به معنای دوشیزه (البته مورد تردید) اشاره شده است (Crist 35-37 →):

Waes seo faemne geong ,
mægd manes leas, þe he him to meder geceas ;
þæt wæs geworden butan weres frigum ,
þæt purh bearnes gebyrd bryd eacen weard.

دوشیزه جوان بود، دوشیزه‌ای بی‌شک، که برای مادر شدن برگزیده شد؛ این واقعه بدون تماس با مردی اتفاق افتاد، که دوشیزه‌ای باردار شد و کودکی به دنیا آورد (سطر آخر کاملاً روشن نیست ← Crist 74-77).

این مفهوم در انگلیسی دوره میانه کاملاً روشن است، اما حاصل و چگونگی آن پیچیده است. (→ *Middle English Dictionary*, ed. Hans Kurath & Sherman M. Kuhn, vol. I, Ann Arbor 1956, S. 876f., 884 ff., 1164)

واژه bird(e) به‌طور معمول با Braut آلمانی مطابقت می‌کند، همچنین “زوجه شرعی” معنی می‌دهد. معانی ضمنی آن عبارتند از “دوشیزه، باکره، محبوب” و بافت متن نشان نمی‌دهد که کاربرد این معانی در تک‌تک موارد چگونه است. علاوه بر آن، فقط یک birde “دوشیزه (نجیب و اصیل)” وجود دارد که ریشه‌شناختی آن متفاوت است (→ OED burd).

در واژه‌نامه انگلیسی میانه سپس مشخص می‌شود که این واژه تقریباً یک واژه ادیبانه است و به ویژه در قافیه‌پردازی‌های شعری بکار می‌رود و باید احتمالاً از گونه متغیری از birthe به معنی “تولد” گرفته شده و مترادفی تقریبی از birde باشد. این ادعا نیازمند اصلاح دقیق و معینی است. معنی صریح واژه birthe : “تولد، زایش” است که با گسترش این معنا، مفاهیم “اصیل‌زاده، شجره و تبار، ثمر، جوانه (در زبان والا)” خانواده و اصل و نسب و مانند اینها را در بر می‌گیرد. اگر اشخاص این‌گونه نامیده شوند منظور “پسران” است. واژه birde به‌عنوان واژه‌ای در زبان شعر، با تفاوت آوایی که الزاماً نباید مربوط به محل متن باشد با کاربردهای کاملاً روشن، از واژه bryd در انگلیسی باستان آمده است که به صورت bride and barn به معنی “زن و بچه” از همین معنی در انگلیسی باستان (زوجه شرعی) گرفته شده است. علاوه بر آن، معنای “دوشیزه”

(برای مریم باکره) کاملاً روشن است و باید از همان ریشه آمده باشد. سپس از “زایش، ولادت” به “پسر، نوجوان” و پس از آن “دوشیزه” معنی شده است. اگر فرض کنیم به معنی “دوشیزه نجیب و اصیل باشد (که البته تأیید نشده است)، پس باید تأثیر birthe را روی واژه بپذیریم. شواهدی که در انگلیسی دوره میانه موجود است، معانی: نجیب‌زاده، نوباوه/نورسته، لُرد (اعیان و اشراف)، جوان را می‌دهد و علاوه بر آنها می‌توان حوزه معنایی “دوشیزه، باکره” را هم به این فهرست اضافه کرد. در بقیه موارد، (ویژگی‌های مردانه) بسته به بافت متن از birthe گرفته شده‌اند و حتی المقدور شیوه املایی بی‌قاعده و غیرمعمولی دارند و ادغامی از صورتهای املایی birde و birthe غیرممکن به نظر نمی‌رسد.

ه- هم‌بستر (زن)؟

در این مورد، بحثی پیش می‌آید با نظریه اصلی براون (Braune 1907:47) مبنی بر آنکه واژه BRAUT در اصل، معنی کاملاً جنسی دارد (چیزی که تقریباً هیچ‌کس قبولش ندارد). وی اعتقاد دارد که:

brüt نسبت به روابط درست کاملاً بی‌اعتناست، ... و مربوط می‌شود به رابطه فیزیولوژی و جنسی مرد با زنی که در کنار مردی هم‌بستر می‌شود.

اما درباره این واژه باید از همان نقطه آغاز بحث کرد. براون خود بر این باور صحنه می‌گذارد که اکنون واژه braut و brüt در صورت نوشتاری تمام زبانهای ژرمنی زنده دنیا فقط به معنی رابطه مشروع و قانونی است. اکنون کاملاً آسان است که یک رابطه بی‌اعتبار و بدنام را در یک واژه مثبت، مستور کنیم، تا بعدها با تکرار آن واژه با معنای مثبت، به تدریج، معنی به سمت منفی پیش رود. البته مشکل میتوان پذیرفت که ممکن است یک معنای منفی یا خنثی که روابط از نظر اجتماعی منفی را می‌رساند به معنایی مثبت تبدیل شود و به نظر نمی‌رسد دلایلی برای اثبات چنین تحول زبانی وجود داشته باشد.

در تریستان (Tristan) اثر هاینریش فون فری‌برگ (Heinrich von Freiberg) شرح داده می‌شود که تریستان در اندیشه خود به سمت ایزولده (Isolde) می‌رود و با او ازدواج می‌کند “بدون آنکه پیمان زناشویی بسته شود”. شاعر این موقعیت بخصوص را با متغیرهای متفاوتی توصیف می‌کند:

ایزولده یک wānbrüt است، عروسی در فکر و اندیشه، یک Braut فرضی یا احتمالی؛
irs magettuoms sie maget bleip.
ob sie des willen were ein brut,

“بکارت او محفوظ ماند، زمانی که او می‌خواست واقعاً عروس شود.”

یا در جای دیگر:

ouch gienc Isot ; Tristandes trut,
die mit dem namen was ein brut
und noch der werke was ein maget,
“چنین شد برای ایزولده، محبوبِ تریستان، که به عنوان Braut نامیده شد، اما او همچنان
دوشیزه بود.”

واضح است که نویسنده در این موارد، تفاوتی بین Braut و Jungfrau قائل می‌شود و اتفاقاً
منظور او آن است که ایزولده با تریستان نخواهیده است و نکته مهم دیگر درباره بکارت ایزولده
است.

درباره بکارت، مثال دیگری از شعری بدون عنوان، از نوشته‌هایس لایپیگ داریم
(Carl von Kraus 1952:38nI) که در آن درباره ارزش زنان (wīp) درست همانند دوشیزگان
صحبت می‌شود:

würd uz der meide niht ein wip
so würde ouch nimmer mannes lip
geboren von keiner meide.
da von ist wip der höhste nam.
der meide keiniu sich des scham:
da von sint si der manne trut.
würd uz der meide niht ein brut,
so wære ez kranc getreide.

“اگر دوشیزه‌ای زن نشود، چگونه انسانی از او زاده شود. بنابراین، weib بالاترین نام است -
هیچ دوشیزه‌ای نباید از آن شرم داشته باشد، به همین دلیل محبوب مردان اند. اگر دوشیزه‌ای
Braut نشود، مسیر چیزها فقیرانه است.”
در اینجا تضاد بین BRAUT و JUNGFRAU کاملاً دیده می‌شود.

۳- ریشه‌شناسی واژه “Braut” و -brüdi* در ژرمنی

br- در آغاز واژه، بر اساس قوانین آوایی به -mr برمی‌گردد و -mar حداقل در زبان لیتوانی در
معنی “عروس” آمده است که به نظر مناسب است تا در این زمینه به دنبال ریشه‌شناختی واژه
بگردیم.

درباره رابطه خویشاوندی به معنی “جوان، دوشیزه، باکره” برمی‌گردد اما می‌توانیم اندکی پیش
از آن هم برگردیم که در آن صورت واژه‌هایی برای “جوان” و “دوشیزه” که غالباً معنی صفتی
دارند یا “جوان”، “تازه”، “نو” یا شبیه به آن است که به معنی واژه می‌خورد.

در آلمانی علیای باستان، واژه muruwi به معنی “ظریف، تازه” در کنار واژه maro آلمانی باستان و mearu در انگلیسی باستان معنای یکسانی دارند. این کلمات از واژه هیتی -marija* به معنی “آب شدن / ذوب شدن، حل شدن، نرم کردن” هستند. واژه‌های دیگری از همین ریشه وجود دارند مانند:

| | | |
|----------|--------|-----------|
| * mel-d- | آب شدن | (انگلیسی) |
| meldō | آب شدن | (آلمانی) |
| m(e)ldu- | نرم | (آلمانی) |

در ریشه‌شناختی واژه به ریشه‌ای از هندی باستان می‌رسیم که بسیار جالب است:

| | |
|-----------|-------------|
| * mer-jo- | |
| mārya-(m) | هندی باستان |

که به معنی “مرد جوان، عاشق، خواستگار” است و همچنین صورت گستره یافته maryaká- که در آلمانی به صورت مؤنت meīrax “دوشیزه” دیده می‌شود.

از صورتهایی که هم از نظر ظاهر و هم از نظر معنایی با ساخت واژه ما بیشتر مناسبند واژه لیتاوانی marti به معنی “عروس، زن جوان، همسرِ پسر، خواهرزن، خواهر شوهر، زن برادر” است که واژه فنلاندی morsian به معنی عروس از اینجا وام‌گیری کرده است. به نظر می‌رسد از روی صرف ستاک i- بازسازی شده باشد. شاید واژه برای “عروسی” (Hochzeit) از یکی از کلمات برای Braut مشتق شده باشد که این مسئله البته قطعی نیست ولی احتمال آن می‌رود. بعضی‌ها یکی از القاب آرتیمیس (ایزدبانوی شکار یونانی) به صورت Britomartis را از همین ریشه می‌دانند.

ti- در واژه brūdi- در همین ارتباط چیزی نمی‌تواند باشد، به جز همان بخشی که مثلاً در واژه yuvati- هندی باستان به معنی “دوشیزه” می‌بینیم. این، جزء ساخت صفت انتزاعی در هندی است که البته می‌تواند برای شخص هم بکار رود (← Jugend در آلمانی امروزی) مثلاً همانطوری که ما زیبایی را برای یک زن زیبا به کار می‌بریم، مسلماً در آلمانی صفتی برای “ظریف، جوان” محسوب می‌شده است.

کشیدگی واکه از کجا آمده است؟

پاسخ به این سؤال آسان نیست اما شواهدی نظیر آن وجود دارند: مثلاً در هندی باستان guru- ، gru- به معنی دشوار/گران (سنگین) r واکه‌گون + u آمده است. در لتی و ایتالیایی با t- ساخته می‌شود یعنی r واکه‌گون و u کشیده می‌شوند: در ایتالیایی brūtus و در لتی grūts. همین تغییر ممکن است در واژه brūdi-* ژرمنی رخ داده باشد، اگرچه امکان تحول آوایی به دلیل ساختوازی

نیز می‌رود، از این رو ساخت کلمه «ظرافت، جوانی» معنی می‌دهد و در این مورد به معنی «دوشیزگی، بکارت» نیز بکار رفته است.

جالب است که وقتی در فارسی (که یکی از زبانهای هند و اروپایی است) به دنبال ریشه این واژه می‌گشتم به دنبال یکی از متنهای فارسی میانه (دینکرد هفتم) (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵ : ۸۲) به واژه اروس رسیدم.

«... بهمن به نظر او چنین آمد که شاخه سفیدی در دست داشت و با خود گیاهی را می‌برد و آن گیاه را نمی‌آزرد. آن شاخه مینوی (نماد) دین بود...»

خانم دکتر آموزگار توضیح داده‌اند که با آنکه نیبرگ، کلمه را «خروس» خوانده است و موله سرویگ (درخت سرو) خوانده و شاخه سرو معنی کرده است، ایشان کلمه را اروس به معنی «سفید» خوانده و آن را صفتی برای گیاه هوم (که نماد دین زردشتی است) گرفته‌اند. همان‌طور که می‌دانید «عروس» در زبان فارسی وام‌واژه‌ای از عربی است، پس باید ریشه کلمه را در گویشها که اصیل‌تر به نظر می‌رسند، جستجو کرد. از این رو به یاری سرکار خانم دکتر ایران کلباسی واژه عروس را در گویشها پیدا کردیم که از آن جمله در کُردی bük و در تالشی به واژه vayu برخوردیم. به تازه عروس در گویش تاجیکی نیز kelin می‌گویند که بی‌ربط به نظر نمی‌رسد. در گویش لک نیز به عروس bowi و به داماد zomā می‌گویند. تمامی این شواهد مبنی بر یکی بودن این واژه در تمام زبانهای هند و اروپایی است.

در آلمانی، احتمالاً تعمیمی از روی نمونه یونانی واژه انجام شده است: یعنی brüdi-büri* مطابقت می‌کند با koyrídion dōma در یونانی. اما واژه در یونانی، ترکیبی است که دیگر در آلمانی حفظ نشده است، پس باید فرض کرد که فقط در زبان شعری به‌جا مانده است. چون صورت ترکیبی واژه، امروزه به کار نمی‌رود، پس معنای هر دو در هم ادغام شده و حتی معنی دوم، یعنی «همسر (زوجه) شرعی» تقریباً از بین رفته و منسوخ شده است.

نتیجه‌گیری

« Braut به زنی (Frau) گفته می‌شود که در روز عروسی بکارت خود را به شوهرش تقدیم می‌کند و در نتیجه به صورت «زوجه قانونی» او در می‌آید. به دلیل تحولات آوایی و زبانی واژه در زبان ادیبانه به معنی ضمنی «زوجه شرعی» هم به کار می‌رود.

منابع

Bechtel, Friedrich (1914): *Lexilogus zu Homer*. Etymologie und Stammbildung homerischer Wörter. Halle (Nachdruck Darmstadt 1964), (S. 200 f.).

- Braune, Wilhelm (1907): Nhd. *Braut* in den germanischen Sprachen. In: *BGDSL* 32, S. 30-59. Ausgehend von der Auseinandersetzung mit Behaghel im gleichen Band S. 6-9. Vgl. auch die "Nachträge zu Braut", im gleichen Band S. 559-562.
- Domaszewski, A. von (1893): Das deutsche Wort Braut in lateinischen Inschriften. In: *Neue Heidelberger Jahrbücher* 3, S. 193-197.
- Fischer, Andreas (1986): *Engagement, Wedding and Marriage in Old English*. Heidelberg.
- Gundermann, G. (1901): Das deutsche Wort Braut bei Römern und Griechen. In: *ZdW* 1, S. 240-246.
- van Helten, W. (1909). Zur Etymologie von Braut. In : *BGDSL* 35, S. 306-310.
- Kauffmann, Friedrich (1910): Braut und Gemahl. In: *ZdPh* 42, S. 129-153.
- Kluge, Friedrich (1909): Zur deutschen Etymologie. III (Braut). In: *BGDSL* 34, S. 561-566.
- Köstler, Rudolf (1943): Raub-, Kauf- und Friedelehe bei den Germanen. In: *ZRG, gm. Abt.* 63, S. 92-136.
- W. Krogmann (1932): Frutis. In : *Glotta* 20, S. 175-180.
- ders. (1934): Brautlauf und Braut. In: *WuS* 16, S. 80-90.
- Loewe, Richard (1906): Altgermanische Elemente der Balkansprachen. I Griechisch. A Vermittlung durch das Latein. 5. Mgr. *brytis*. In: *ZvS* 39, S. 276-280.
- Markey, T. L. (1985): Possession and "Own" (in Indo-European and Beyond). In: Hansjakob Seiler & Gunter Brettschneider (eds.): *Language Invariants and Mental Operations*. Tübingen. S. 124-134.
- ders. (1987): The Lexical Semantics of Western Indo-European "Girl". In: *Aspects of Language. Studies in Honour of Mario Alinei*, ed. N. Arhammar & A. Hagen. Amsterdam. S. 275-288.
- Thieme, Paul (1963): "Jungfrauengatte". In: *ZuS* 78, S. 161-248.
- von Kraus, Carl (1952): *Deutsche Liederdichter des 13. Jahrhunderts*, Tübingen 38nI.
- Wiedemann (1902): Etymologien. 2. Got. brūþs und andre idg. Verwandtschaftsnamen. In: *BKIS* 27, S. 205-226 (speziell bis 218).

آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۵. اسطوره زندگی زردشت. تهران: چشمه.